

بازنگری مفاهیم ترجمه (۱)

بومی‌سازی

اصطلاح «بومی‌سازی» مدت‌هاست در مباحث مربوط به ترجمه به کار می‌رود و به روشی در ترجمه اطلاق می‌شود که در تقابل با روش «غرابت‌گرایی» قرار می‌گیرد. این اصطلاح که ترجمهٔ domestication است در مباحث نظری ترجمه تقریباً جا افتاده و پذیرفته شده، حال آنکه اصطلاحی غیردقیق و گمراه‌کننده است.

ازیک‌سو، این اصطلاح به روش برخی مترجمان عصر قاجار اطلاق می‌شود که نام مکان‌ها و اشخاص داستان یا نمایشنامه را به فارسی تغییر می‌دادند و یا از تعبیرات و اشعار فارسی در ترجمه‌هایشان استفاده می‌کردند و یا بخش‌هایی از متن را حذف می‌کردند و احياناً چیزهایی به متن می‌افزودند. این نوع بومی‌سازی تغییرات گل‌وگشاد و بی‌حدوحصری را شامل می‌شود که هم جنبه‌های زبانی و هم جنبه‌های فرهنگی را دربرمی‌گیرد. هدف این تغییرات سازگار کردن متن خارجی با فرهنگ فارسی و قابل فهم کردن متن برای خوانندهٔ فارسی‌زبان است. این شیوهٔ بازنویسی فرهنگ خارجی در واقع ترجمه نیست بلکه اقتباس است. کمااینکه تلخیص متون و خلق متون جدید با الهام از متون خارجی هم نوعی اقتباس است که ارتباطی با ترجمه در معنی خاص آن ندارد. باین ترتیب آن دسته از مترجمان عصر قاجار و حتی مترجمان چند دهه بعد از دورهٔ قاجار که این‌گونه با متن خارجی مواجه می‌شدند اقتباس‌گر بودند و نه مترجم.

وقتی فرهنگی عقب‌مانده مثل فرهنگ ایران در عصر قاجار با فرهنگی پیشرفته مثل فرهنگ غرب در قرن نوزدهم مواجه می‌شود برای انتقال آن فرهنگ به فرهنگ خودی، دست‌کم در برخی عرصه‌ها، قادر به ترجمهٔ مستقیم نیست، بلکه باید به‌ناچار متن خارجی را به شیوهٔ اقتباس برای خوانندگان فرهنگ مقصد قابل فهم کند. بدین ترتیب، بومی‌سازی اصل و اساس اقتباس است.

این شیوهٔ انتقال زبانی/فرهنگی شیوهٔ ماقبل ترجمه است و نباید آن را ترجمه نامید چون با تعریف ترجمه در معنی خاص آن ناسازگار است. در هر تعریف از ترجمه به‌ناچار با مفاهیم وفاداری و دقت روبه‌رو هستیم، هرچند تعریف ما از وفاداری و دقت ممکن است فرق کند. بسیاری از محققان اقتباس را هم نوعی ترجمه می‌دانند و اقتباس‌گر را هم مترجم می‌خوانند.

لازمه بحث در هر علم این است که اصطلاحات را دقیق کنیم تا امکان بحث فراهم شود. یکی از نظریه‌پردازان ترجمه آندره لُفور اصطلاح بازنویسی را به کار می‌برد و می‌گوید ترجمه، اقتباس و تلخیص شکل‌های مختلف بازنویسی فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد است. این تعریف بسیار مهم است و قدم بعدی این است که تک‌تک این شکل‌های بازنویسی را هم به‌دقت از یکدیگر جدا کرده و مرز میان هریک را مشخص کنیم.

ازسوی دیگر، برخی اصطلاح بومی‌سازی را در معنایی بسیار محدودتر یعنی در چارچوب عمل ترجمه تعریف می‌کنند. برای مثال، اگر مترجمی، در عین وفاداری به متن اصلی، از تعبیرات و اصطلاحات وابسته به فرهنگ مقصد استفاده کرده می‌گویند شیوه بومی‌گرایی به کار برده است. بومی‌گرایی در این معنی در دو سطح خرد و کلان ممکن است اتفاق بیفتد. در سطح خرد، مترجم به‌صورت موردی واژه یا تعبیری بومی استفاده می‌کند. در سطح کلان، مترجم کل متن را چنان ترجمه می‌کند که انگار تألیف است چون همه عناصر خارجی آن از ترجمه زدوده شده است.

اشکال کاربرد اصطلاح بومی‌سازی در این معنی محدود چیست؟ اشکال این است که اولاً متن اصلی هیچ‌گاه کاملاً بومی نمی‌شود. مکان وقوع داستان، اسامی اشخاص و مکان‌ها، ویژگی‌های فرهنگی و نوع رابطه میان اشخاص همیشه غیربومی باقی می‌ماند. ثانیاً، اتفاقاتی که در متن ترجمه می‌افتد اتفاقات زبانی است، یعنی ترجمه‌ای نسبت به ترجمه‌ای دیگر ممکن است «فارسی‌تر» باشد. پس، اگر بخواهیم دقیق‌تر صحبت کنیم، درجه «فارسی‌گرایی» در ترجمه‌ها ممکن است فرق کند. باین ترتیب نیازی به اصطلاح بومی‌گرایی نیست.

اکنون ممکن است این سؤال پیش بیاید که این شیوه «بومی‌گرایی» خوب است یا بد. این سؤال غلط و گمراه‌کننده است. گرایش به تعبیرات فارسی در ترجمه به‌خودی‌خود نه خوب است نه بد، بلکه تابع عوامل دیگری است. به‌طور کلی، مترجم به‌حکم اینکه متنی خارجی را فارسی می‌کند، طبیعی است که از عناصر نحوی و واژگانی و معنایی زبان فارسی استفاده کند. اصلاً غرض از ترجمه همین است. ترجمه هرچه فارسی‌تر بهتر. ولی این مطلب در ترجمه همه نوع متن صادق نیست، چون نه واژگان کاملاً عاری از بار فرهنگی هستند و نه در ترجمه همه نوع متن می‌توان بار فرهنگی متن اصلی را کاملاً زدود یا کم کرد. پس نوع متن درجه فارسی‌گرایی را به ما تحمیل می‌کند. در مواردی که متن اصلی حساسیت فرهنگی بالایی دارد، فرهنگ‌زدایی از آن هم به ترجمه و هم به متن اصلی لطمه می‌زند.

بسیاری از مترجمان، صرف‌نظر از نوع متن، با این شیوه بومی‌گرایی مخالفند و معتقدند متن ترجمه به‌حکم اینکه در اصل یک متن خارجی است پس طبیعی است که نشانه‌های

خارجی بودن در آن مشهود باشد. دلیل آنها برای چنین استدلالی این است که می‌گویند مترجم باید نه فقط به محتوای کلام نویسنده بلکه به نحوه بیان یا سبک او هم پای‌بند باشد. طرفداران این نظریه به این شیوه بومی‌گرایی به چشم تحقیر نگاه می‌کنند و تحقیر خود را معمولاً با استفاده از تعبیراتی با بار معنایی منفی مثل «راحت الحلقوم» بیان می‌کنند. چنانکه گفته شد، درجه‌گرایی به تعبیرات فارسی در ترجمه تابع برخی ملاحظات از جمله نوع متن و خواننده است و نمی‌شود حکمی کلی صادر کرد.

در توضیح مطلب فوق موردی از کار عملی خودم را مثال می‌زنم. در ترجمه رمان غرور و تعصب بارها و بارها به این مشکل برخوردم که آیا از فلان تعبیر فارسی استفاده کنم یا از تعبیری استفاده کنم که بار آشکار فرهنگی نداشته و تاحدی خنثی است.

در اینجا دو شخصیت اصلی یعنی الیزابت و داریس پس از یک دوره طولانی سوءتفاهم ناشی از غرور داریس و تعصب الیزابت بالاخره به یکدیگر نزدیک می‌شوند و داریس از الیزابت خواستگاری می‌کند. در اولین جلسه پس از خواستگاری، الیزابت به جهت شیرین کردن خود پیش داریس شکسته‌نفسی می‌کند و می‌گوید در این مدت خیلی او را اذیت کرده و حال که به گذشته می‌نگرد می‌بیند کارهایش همه گستاخانه بوده. داریس هم در پاسخ می‌گوید که چنین نیست، بلکه کارهایش همه لطف بوده. اینجاست که الیزابت می‌گوید:

—but nobody thinks of that when they fall in love.”

ولی کسی که عاشق می‌شود به (آزارهای معشوق) فکر نمی‌کند.

چون الیزابت شخصیت شوخ‌طبعی دارد، و جملاتش اکثراً حاوی شوخ‌طبعی است و اتفاقاً قصد دارد گربه را دم حجله بکشد و داریس بدعنی را از همان ابتدا به شوخ‌طبعی آموخته یا «آب‌بندی» کند، ابتدا فکر کردم این جمله را این‌گونه ترجمه کنم: «ولی خب، به قول معروف، علف باید به دهان بزی شیرین بیاید.» ولی بعد از خیر این ترجمه گذشتم، و چنین نوشتم: «ولی آدم وقتی عاشق می‌شود وقت ندارد به این چیزها فکر کند.» دلیل تغییر نظرم این بود که فکر کردم شاید خواننده به این درجه از فارسی‌گرایی در این متن خاص واکنش نشان بدهد و آن را غیرطبیعی تلقی کند و باور نکند که چنین ضرب‌المثلی از دهان الیزابت ممکن است خارج شده باشد. بنابراین درجه فارسی‌گرایی نباید با اصل دیگری که حاکم بر ترجمه است، یعنی طبیعی به نظر رسیدن زبان ترجمه در متنی خاص، در تضاد قرار بگیرد.

پس، بومی‌گرایی در مباحث ترجمه، اصطلاحی مبهم و گمراه‌کننده است. بومی‌گرایی در بحث از اقتباس موضوعیت می‌یابد. آنچه در ترجمه اتفاق می‌افتد فارسی‌گرایی است که هدف و غرض هر ترجمه‌ای است ولی شدت آن تابع نوع متن و بافت ترجمه است و نباید با اصل طبیعی بودن زبان ترجمه در تضاد قرار بگیرد. ❁